ایکس پردردسر در معادله چندمجهولی

عباس پرورده
کارشناس ارشد مسائل منطقه

چین، پرجمعیت‌ترین کشور جهان با سرزمینی پهناور، بعد از جنگ عالم‌گیر دوم، عضو دائم شورای امنیت شد و حق وتو هم داشت؛ اما به فکر تعیین تکلیف دنیا و تغییر وضع موجود نبود یا حداقل اینکه علنا حرفش را نزد تا دوران مائو تمام شد و از دهه ۱۹۸۰ که دنگ شیائوپینگ رهبر شد، سیاست درهای باز را پی گرفت و به سمت کاپیتالیسم حرکت کرد؛ اگرچه مثل شوروی‌ها، کمونیست را به موزه نسپرد. اینجا نمی‌خواهم تاریخ چین یا سیر شکست کمونیسم را بررسی کنم، چراکه نه ضرورتی هست و نه مناسبی؛ اما رفتار چین برای جهان از آنجا آموزنده بود که پس از نزدیک به نیم‌قرن سیاست درهای باز، هنوز همه قهرمیدند چینی‌ها در سکوت راه قدرت اول‌شدن در جهان را می‌پیمودند و طبق پیش‌بینی‌ها قرار است تا یک دهه دیگر ظوهار ابرقدرتی صدساله آمریکا را بیچیند. اگرچه واشنگتن در این نیم‌قرن چندان با یکن مهربان نبود و هراژگاهی سنگی به طرف چینی‌ها پراند. از دخالت در شرق میدان «تیان‌آن‌من» گرفته تا تحریکات جغرافیایی در دریای جنوب چین یا به‌رسمیت‌شناختن تایوان و بازی با تعرفه‌های تجاری برای مانع‌تراشی برای چینی‌ها؛ اما چینی‌ها از تاریخ آموخته بودند آنچه می‌تواند توازن و ثبات را در چین یا جمعیتی زیاد و غالبا گرسنه از یک سو و از سوی دیگر با فشارهای مداخله‌گران مراجع ایجاد کند، نه رژه‌رفتن پیاده‌نظام در مناسبت‌ها و حتی‌ها و نه آزمایش موشک‌های دوربرد و میان‌برد در انظار رسانه‌هاست، بلکه رشد اقتصادی است که در جهان معاصر نیروی محرکه افزایش قدرت است که حتی نظامی‌گری در کشوری با انبوه بی‌کاران و دست‌به‌گریبان با رکود و تورم، قدرتی رنبه‌دار نمی‌آفریند. اگرچه چینی‌ها بمب هسته‌ای و پیاده‌نظام بی‌شمار نیز داشتند، ولی به‌خوبی دریافته بودند که افتخارکردن به بمب، پاسخ کاستی‌های آموزش، بهداشت، اشتغال و مسکن مردمی نیست که چشم به تدبیر سیاست‌مداران دارند نه شعارهای آتشین. دست بر قضا، این همان هوشمندی‌ای بود که هم‌قطارانشان در اتحاد شوروی نداشتند و خواستند در نظام‌بی‌گری و فضا، نه به ته آمریکایی‌ها برنند؛ اما در ۱۹۹۱ یعنی درست زمانی که چینی‌ها در حال عبور از نقطه عطف توسعه بودند، فروپاشیدند و هنوز مثل قوم بنی‌اسرائیل در صحرای نظام بین‌الملل سرگردانند. ناگفته نماند که ولادیمیر پوتین یک تجربه گران‌قیمت، اگرچه تلخ و پرهزینه، از تاریخ کمونیست نگه داشت که همان سروری اقتصاد بر قدرت سیاسی در نظام بین‌الملل بود و پوتین را اکنون در عالم با همه رفتارهای نامتعارفش به این نقطه مثبت می‌شناسند. حال که تجربه کشورهای موفق می‌گوید اقتصاد مؤلفه اصلی قدرت است، پس اقتصاد موفق در جهان امروز چگونه اقتصادی است؟ بسته، باز، نیمه‌باز، مستقل و یا وابسته؟ جواب ایکس روابط خارجی در معادله چندمجهولی اقتصاد کجاست و راه‌حل پیداکردن آن چیست؟ یعنی توسعه اقتصادی چگونه ممکن است؟ آیا می‌شود درهای یک کشور را بست و در داخل با تکیه بر همه نیروها، اقتصاد کارآمد ایجاد کرد؟ مردم از سیاست‌مداران چه انتظاراتی دارند؟ آیا از سیاست‌مداران می‌خواهند نظریه‌های نوین اقتصادی بدهند یا مشکلات معیشتی را حل‌وفصل کنند؟ آیا چینی‌ها درهای مملکت خود را بستند و قرار است از آمریکا سبقت بگیرند؟ به نظر می‌رسد خود چینی‌ها هم چندان در دنیا نظریه‌پردازی اقتصادی نکردند و تلاش کردند واقعیت‌ها را ببینند و کاستی‌ها و اشتباه‌ها را انکار نکنند. اساسا در اقتصاد که با معیشت مردم سروکار دارد، نام‌ها چه اهمیتی دارند؟ چینی‌ها با دیگر ممالک جنوب شرق آسیا مثل کره‌جنوبی، سنگاپور یا مالزی اراده کردند قواعد تجارت در نظام بین‌الملل را رعایت کنند و موفق هم بودند؛ حال هر اسمی که می‌خواهید روی کار آنها بگذارید. آنها نیز به بردند که توسعه اقتصادی مؤلفه‌هایی دارد که مهمترین آن توسعه روابط منافع‌محور با همه کشورها برای جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، واردات بی‌دردسر کالاهای سرمایه‌ای و فناوری و از سوی دیگر صادرات بی‌دغدغه کالاهای تولیدشده است؛ در عین حال روابط بانکی و بیمه‌ای سهل و آسان برای دریافت و پرداخت‌های خارجی و در آخر هم کاهش دشمن‌تراشی‌های بیهوده برای افزایش اعتبار پول ملی و ارتقا در دهدنده‌ی جهانی. پس اقتصاد چندان هم علم پیچیده‌ای نیست؛ غیر از سیاست‌مداران، مردم عادی هم می‌فهمند برای رونق تولید، نیاز به امنیت سرمایه‌گذاری، واردات سرمایه، مواد اولیه، فناوری و مشاوره و حمایت دولت‌ها برای ایجاد سازوکارهای قانونی جهت صادرات کالا است. فعالان اقتصادی و بازرگانان نیاز به خدمات بانکی بین‌المللی دارند تا این کارها را انجام دهند که اگر نباشد، رونق اقتصادی هم نیست. اما اکنون در آستانه برگزاری دوازدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران هستیم. اگر پس از ۴۳ سال از تاسیس جمهوری اسلامی، به شعارهای انتخاباتی از اولین دوره‌ها بنگریم تاکنون، تقریبا روند تغییر را شاهد هستیم. این روزها رسانه‌ها عموما از قول کاندیداها تیتر اقتصادی می‌زنند و کاندیداها و کارشناسان هم تمرکز بر اقتصاد دارند. حتی روزنامه کیهان این روزها تیتر یک می‌زند که «اقتصاد دغدغه اصلی نامزدهای ریاست‌جمهوری؛ از حضور در بازار تهران تا وعده رشد بورس» و کاندیدای یکی از جریان‌های اصلی سیاسی هم روزهای نخست تبلیغات در بازار تهران حاضر می‌شود. رئیس بانک مرکزی مورد تائید شورای نگهبان قرار می‌گیرد و با دیگر رقبا در تویتر بحث و جدل اقتصادی می‌کند. دیگر کاندیدا هم با وجود اینکه اقتصاد زیادی در جنگ و نظامی‌گری دارد، کسی را شایسته ریاست‌جمهوری می‌داند که اقتصاددان باشد و قس‌علیهذا. به نظر می‌رسد دیگر آمریکاستیزی‌های دهه ۶۰ چندان جذابیتی برای رای‌دهندگان ندارد؛ وگرنه شعارها و اقدامات رنگ‌وبوی دیگری داشت. اصلا کدام کاندیداست که بخواهد اولویت اقتصاد را نزد رای‌دهندگان کتمان کند؟ اما همه اینها فعلا در مرحله وعده‌وعید‌های انتخاباتی است. چراکه تعارضات و تناقضات همچنان باقی است؛ همان تناقضاتی که دولت حسن روحانی را هشت سال دنبال خود کشاند و هنوز در ماه‌های آخر ریاست‌جمهوری رهایش نمی‌کند. تناقض اصلی این است: روابط با جهان، ایکس مهمی از معادله چندمجهولی اقتصاد ایران است؛ اما این ایکس مهم معادله، جای شفافی در حرف‌های درهم‌وبرهم انتخاباتی کاندیداها ندارد. البته آقای روحانی رسیک برزگی کرد و در شعار انتخاباتی خود این ایکس را به صورت بزرگ در معادله نوشت و وعده داد معادله را با بیدارکردن همین ایکس، یک‌جا حل می‌کند؛ اما شرایط آن‌گونه که آقای روحانی و همکارانش انتظار داشتند، پیش نرفت؛ کمی به خاطر بداقبالی و کمی هم به خاطر همان چالش‌هایی که این ایکس پردردسر در سپهر سیاسی ایران برمی‌انگیزد. حالا روحانی تقریبا مأیوسانه در حال خروج از پاستور است؛ اما واقعیتش را بخواهید، هیچ کاندیدایی فعلا با رویکردهای موجود نمی‌تواند جای این ایکس را در معادله تعیین کند. ایکس پردردسر است. روابط خارجی در نظام بین‌الملل جای این ایکس را در معادله تعیین کند. اگرچه ایکس مهم‌تر، تاثیر زیادی دارد. البته بیدگرایی این ایکس در کار چندان سختی نیست. اگر واقعیت‌گرا باشیم. چون معاشر دنیای روابط منافع‌محور است. روابط خارجی در نظام بین‌الملل بر اساس قواعد شناخته‌شده‌ای بین کشورها جریان دارد و تقریبا نکته پنهانی ندارد. چون، صحنه بدبینی‌های سیاسی و اقتصادی است و دوستی و دشمنی به مفهومی که در زندگی روزمره می‌شناسیم، در ساختار نظام بین‌الملل جایی ندارد. شعارهای تند هم اتری بر روابط خارجی ندارد. جز اینکه احتمال سوءتفاهم‌ها را افزایش دهد. دوباره به چین برگردیم، همان کشوری که امروز با آن بیشترین روابط بازرگانی و حتی سیاسی را داریم و تفاهم‌نامه‌های چندده‌ساله امضا کرده‌ایم. به اینکه تحریکات سیاسی و اقتصادی یا حتی نظامی آمریکایی‌ها بر چینی‌ها پایانی ندارد، چینی‌ها ایکس روابط خارجی را در جای اصلی خود قرار داده‌اند و ضمن اینکه قریب ۴۰ درصد اقتصاد خود را در روابط اقتصادی با آمریکا می‌بینند، همچنان صبورانه از شعارهای تند علیه تحریکات واشنگتن خودداری می‌کنند تا روزهایی که بتوانند قدرتمندانه پاسخ مناسب و البته عمل‌گرایانه‌ای به آمریکایی‌ها بدهند و اتفاقا این بیشتر آمریکایی‌ها را عصبانی خواهد کرد.

محمدعلی سبحانی، کارشناس مسائل منطقه و سفیر پیشین ایران در قطر

رئیس‌جمهور بدون اعتمادسازی در داخل و خارج موفق نمی‌شود

زینب اسماعیلی‌سیویری

این پرسش هنوز بی‌پاسخ مانده است: آیا بحران‌های موجود در منطقه خلیج فارس حل می‌شود؟ و آیا جنگ‌ها و نزاع‌های داخلی روزی به ثبات نزدیک می‌شوند؟ شنیده می‌شود که ایران و عربستان پنج سال بعد از قطع رابطه، مذاکراتی را با هم آغاز کرده‌اند؛ مذاکراتی که شاید در درون خود باید به مواردی که اختلاف ایران و عربستان را می‌سازد، بپردازد. بسیاری از تحلیلگران در ایران معتقدند بحران‌های موجود در این منطقه به سقف خود رسیده است و بالاخره آنها باید به دیپلماسی روی بیاورند. نکته اصلی شاید این است که ایران و عربستان تاکنون به زیست در این منطقه هستند و اگرچه رقابت‌هایی در همه این دوران داشته‌اند، اما هزینه و فایده آن را دیده‌اند. بالاخره باید راهی برای این زیست در کنار هم یافت شود. آیا آن راه، خرید بیش‌از پیش سلاح و افزودن به انبار تسلیحات است یا خرید امنیت خود از ابرقدرت جهانی؟ تصویر پیش‌رو شفاف نیست و منطقه نیازمند راهی برای خروج از این وضعیت است. در گفت‌وگو با محمدعلی سبحانی، کارشناس باسابقه سیاست خارجی که در دوران تحریم قطر، سفیر ایران در این کشور بود، به تحلیل وضعیت منطقه پرداختیم. سپهر سیاسی که جمهوری اسلامی ایران و ما مردم ایران در آن زندگی می‌کنیم و متاثر از اتفاقاتی هستیم که در منطقه رخ می‌دهد، نسبت رابطه ایران و عربستان با دیگر همسایگان و نیز تاثیر رابطه و مذاکره با آمریکا بر رابطه با همسایگان، از عمده بحث‌های این گفت‌وگو بود که البته در ادامه به موضوع سیاست خارجی و انتخابات هم پرداخته‌ایم. محمدعلی سبحانی برنامه و اعتمادسازی در داخل و خارج را مورد مفهومیت حل بود می‌داند.

شنیده می‌شود که ایران و عربستان مذاکراتی را شروع کرده‌اند؛ اما جزئیاتی درباره این مذاکره ارائه نشده است. نگاه شما نسبت به این مذاکره چیست؟ آیا آن را یک فرصت جدید در رابطه ایران و عربستان می‌بینید یا به نظر شما در کشور هژمونیک فکری نرسیده‌اند که بخواهند فضای رابطه خود را تلطیف کنند.

بحران‌هایی که مربوط به ایران و عربستان می‌شود، به‌نوعی به سقف خود رسیده و جایی برای استمرار و اوج بیشترش نیست و در صورت ادامه می‌تواند شرایط خطرناکی برای هر دو طرف در کل منطقه به وجود بیاید. در چنین شرایطی که از اصطلاح «به سقف رسیدن بحران‌ها» صحبت می‌کنم؛ درغیرمثل حک خط بزرگی وجود دارد. این احساس پیش می‌آید که ما به بازگشت برای تغییر رویکرد نزدیک می‌شویم.

نگاه خاتم مقابل بعضی عربستانی‌ها هم به موضوع این است که سقف بحران برشد؟

به نظرم بله. آنها هم احساس می‌کنند اگر شرایط را به همین ترتیب ادامه دهند، بحران‌های جدیدتر و مشکلات بیشتر برای‌شان به وجود می‌آید و قدرت کنترل جریانات در داخل را هم ندارند. نکته بعدی تغییر رویکرد آمریکا است. به این معنا که روابط عربستان و ترامپ با روابط عربستان و آمریکای بایدن فرق می‌کند. ترامپ یک فرد رئیس‌جمهور سیاسی و کسی بود که برای اندیشه‌هایش از کسانی که به او احتیاج داشتند یا شرایطش طوری بود که کارشان نزد ترامپ و آمریکایی‌ها گیر بود، سوءاستفاده زیادی می‌کرد. الان فردی به نام ترامپ در آمریکا نیست و سیاست و سیاست خارجی آمریکا در آمریکا رقم می‌خورد که شاهد تغییر بسیار بزرگی در آمریکا هستیم. آمریکا به سیاست سنتی خودش که روابط متعادلی در منطقه داشت، بازگشته و الان اولویت‌هایش را با تکانهی براساس استراتژی عمومی آمریکا در جهان، به‌ویژه در شرق و چین تنظیم می‌کند، اما ترامپ پروژه تعریف می‌کرد و پول می‌گرفت و پروژه را اجرا می‌کرد. مسئله بود پروژه را نیمه‌کاره انجام دهد و دیدیم که با سعودی‌ها تحقیرآمیز برخورد کرد و گفت هزینه امنیتی را که برای‌تان ایجاد می‌کنم، از شما می‌گیرم.

بنابراین نظام جامعه رقبتار و حقارت‌باری در زمان ترامپ بین او و برخی از کشورهای منطقه بودیم. این شرایط یک تغییر واقعی کرده و نوع نگاه آمریکایی‌ها برای عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورهای منطقه اطمینان‌بخش نیست. آنها احساس می‌کنند دیگر نمی‌توانند روی قول و قرارهای چهار سال گذشته‌شان با ترامپ حساب کنند و باید خودشان به فکر امنیت و حل مشکلات‌شان باشند و به طور مشخص حل مشکل یمن که برای عربستان سعودی بسیار پرهزینه بود. تصورشان با ترامپ این بود که در مدت‌زمان کوتاه‌تری جنگ در یمن را با پیروزی تمام و عرض جنگ سال‌ها طول بکشد و هزینه زیادی دادند. کشته دادند و اعتبارشان از بین رفت و موجب تقویت حوثی‌ها می‌شد. در داخل عربستان جنگ مردمی و نخبگی و حتی شکاف در ارتش به دلیل دخالت در یمن به وجود آمد. درواقع خیلی در قضیه یمن گرفتار شدند. من شش ماه قبل به دکتر ظریف گزارش دادم اعتقادم این است که خیلی زودتر از آنچه شما فکر می‌کنید، به گفت‌وگو با عربستان سعودی خواهیم رسید که این‌طور هم شد.

آیا این اتفاق فرصتی گذرا برای تهران و ریاض خواهد بود یا این‌بار ایران و عربستان به تفاهم کلی و شکلی از همکاری و دوستی نزدیک می‌شوند؟

وقتی درباره ایران و عربستان و ایران و منطقه خلیج فارس صحبت می‌کنید، نباید تصور کنید یک مسئله یا بحران ساده است. بیش‌بینی من این است که برقراری روابط‌مان با عربستان شاید به سال هم نکشد و از ابتدای منطقه خلیج فارس و شرایط باثباتی را با کشورهای منطقه خواهیم داشت؛ اما اینکه به‌طورکلی حل شود، تابع یک رژیم امنیتی بسیار پیچیده‌تر و مهم‌تر و جدی‌تر است. رژیمی امنیتی که بتوانند دیدگاه بسیار دور از هم را به یک‌دیگر نزدیک کند

نرود؛ ولی می‌توان گفت قطر از این معرکه سربلند بیرون آمد.

آسیای میانه از سوی آنها مطرح شده بود، قرار است اجرایی شود؟

خیر. این برای کشورهایی شبیه ایران و قطر و ترکیه فعلا در حد رؤیاست اما اتفاق بی‌نظیری است که شدنی است و در دنیا این کار سابقه دارد. الان چینی‌ها تقریبا شبیه این کار را کرده‌اند و با همین شرکت چینی (که پروژه مشابه را انجام داده) هم مذاکراتی انجام شده و مطالعاتی را شروع کرد. قطر با اینکه کشور کوچکی است به خاطر اینکه پروژه‌های استثنایی‌اش که در قطر، در رقابت با امارات می‌خواهد وضعیت خودش را بالا بکشد و اینها همه ابرداری است که آنها دارند. مثلا یک بندر آزاد بسیار بزرگ و با امکانات وسیع و گسترده را درست کرد و در حال شکل‌دادن به بندر آزاد است که بتواند با جبل‌علی رقابت کند. بنابراین به بندر آزاد ایرانی همیشه کفتمام به قطر هم کمک کنید؛ چون قرصت و امکان خوبی می‌تواند برای توسعه تجارت باشد اما من بررنگ بکویم که حرفم به این معنا نیست که برای ما خیلی خوب است. در این شرایط خوب است وکرنه چون قطری‌ها برای ما است که در زیند حرمتشهر، بوشهر، بندرعباس و به‌ویژه بندر جابهار بسازند. این چهار بندر در تاریخ تجارت منطقه‌ای و در راه ابریشم نقش ایا را داشته‌اند. حال امروز تجارتی‌ها درحال تولیدی راه ابریشم هستند و به آن قدر می‌کنند و وقتی یک مسابقه تسلیحاتی راه بیندازند و پول‌هایشان را به آمریکایی‌ها و هر جایی که سلاح می‌فروشد بدهند، نتیجه‌اش که می‌گیرند امنیت نیست. شاید تعداد زیادی سلاح بخرند ولی اینها را قرار است چه کار کنند؟ چون آن‌قدر نقاط حفظ دارند که ازطریق دیگری تسلیحاتی و درگیری، امکان اینکه بتوانند امنیت را برای خودشان محقق کنند، ندارند.

بنابراین به‌طور سیوشمی در کل این ۴۰ سال، وقتی صدام حمله کرد کویت را گرفت، به خودش آمدند. وقتی اتفاقات دیگری می‌افتد، سفارت عربستان را می‌گیرند باز با وجهه دیگری را فهمیدند و قطر هم اعتمادبه‌نفس خودش را پیدا کرد؛ چون دید می‌تواند با مقاومت، مشکلاتش را حل کند. مثلا قطر همه لبنانیان را از مرز زمینی عربستان سعودی تأمین می‌کرد. مثل اینکه از زنجان کالایی به یزد حمل شود. وقتی امارات و عربستان راه‌ها را بستند، خیلی تکران شدند؛ اما شرکت‌های مختلف ایرانی و ترکی این مشکل را جبران کردند و کار مهمی که در همین زمینه کردند، این بود که قطر یکی از بزرگ‌ترین دامداری‌ها و کارخانجات لبنیات را ایجاد کرد به نام «بلدنا»، و آن را به‌عنوان سمبلی از استقلال در قطر نمایش داد. آخرین دیداری که با صاحب شرکت کالـه از کارخانه بلدنا داشتیم، مدیرعامل کارخانـه گفت تقریبا از واردات لبنیات بی‌نیاز شده‌ایم. -کاله هم آنجا حضور بسیار فعالی داشت- و این توفیق بزرگی است برای کشوری که راهی به زمین نـدارد جز همان راه زمینی که بین عربستان، امارات و قطر بود. البته عربستان چون خودش را برادر بزرگ و صاحب منطقه می‌داند، رفتاری غیرمنطقی داشت و مرز امـارات با قطر را هم اشـغال کرد تا قطر فقط با عربستان مرز داشته باشد و عربستان بتواند فشارهای موثرتری بر قطر بیاورد؛ اما عوامل مختلفی ایجاد شـد و به نظرم قطری‌ها هم احـساس موفقیت و اعتمادبه‌نفس را در خودشـان تقویت کردند و سـلاح تحریم مـواد غذایی را از عربستان سـعودی گرفتند که اتفاق مهمی بود که در این ماجرا افتاد و البته با هزینه‌های زیادی که آمریکا و عربستان کردند، هر دو طرف را دوشیدند. به نحوی کـه آمریکایی‌ها هم که با تلاش عربستان در بحث انتقال پایگاه نظامی آمریکا از قطر کار می‌کردند کـه ماموریت‌هایش را به امارات بدهنـد، آمریکایی‌ها هم ترجیح دادند که دعوا و شکاف را تقویت کنند.

به‌هرحال قطر رسـما دعوا را در هم سـطوح اعلام کرد که سابقا به شـمال کشـور توجه نداشـتیم ولی الان توجهمان به شمال هم هست و تحت هیچ شرایطی رابطه‌مان با ایران را تغییر نمی‌دهیم و رابطه خیلی خوبی بـا ایران را سازمان‌دهی کرده‌ایم و حتی حتی‌ی از مقامات مطرح کردند که آماده‌ایم تونلی از نزدیک‌ترین نقطـه مرزی بین ایران و قطر با کنـسرسیوم بین‌المللی ایجاد کنیم که قطر از شـمال هم به زمین وصل باشـد و بتوانـد به ترکیه، ایران و کشورهای شـمال ایران و کشورهای آسیای میانه را داشـته باشـد. یعنی یک استراتژی جدیـدی در ذهن قطری‌ها شـکل گرفته و به دنبال این هسـتند که شرایط به گونه‌ای نباشد که وابسته به کشورهای همسایه جنوبی‌شان باشـند و این اتفاق تا حدودی اتفاق افتاد. عربستان دیگـر از ابـزار تحریـم مـواد غذایـی که به اهدافش رسیده بود، نخواهد توانست استفاده کند. این سیاسـت اینکـه قطری‌ها را تـشکیل دهـد یا اینکه ما به ایران نیسـت که به دنبال حل مسائلش با کشورهایی که مشکل داشته باشد و قطری‌ها هم از این معرکه سربلند بیرون آمد.

وقتی درباره ایران و عربستان و ایران و منطقه خلیج فارس صحبت می‌کنید، نباید تصور کنید یک مسئله یا بحران ساده است. بیش‌بینی من این است که برقراری روابط‌مان با عربستان شاید به سال هم نکشد و از ابتدای منطقه خلیج فارس و شرایط باثباتی را با کشورهای منطقه خواهیم داشت؛ اما اینکه به‌طورکلی حل شود، تابع یک رژیم امنیتی بسیار پیچیده‌تر و جدی‌تر است؛ رژیمی امنیتی که بتواند دیدگاه‌های بسیار دور از هم را به یک‌دیگر نزدیک کند

آیا ترامپ ایران و عربستان را هم متحد شده و از کمک‌های آمریکایی‌ها نیز بهره گرفتند تا توازن قوایی درست شود و بتوانند شرایط خوبی داشته باشند. البته اشتباه بزرگی که می‌کردند و هنوز هم به نظرم انجام می‌دهند، این است که آنها تنی فهمیدند و قطری‌ها هم اختلاف‌شان را بیندازند و پول‌هایشان را به آمریکایی‌ها و هر جایی که سلاح می‌فروشد بدهند. نتیجه‌ای که می‌گیرند امنیت نیست. شاید تعداد زیادی سلاح بخرند ولی اینها را قرار است چه کار کنند؟ چون آن‌قدر نقـاط حفظ دارند که ازطریق دیگری تسلیحاتی و درگیری، امکان اینکه بتوانند امنیت را برای خودشان محقق کنند، ندارند.

بنابراین به‌طور سیوشمی در کل این ۴۰ سـال، وقتی صدام حمـله کرد کویت را گرفت، به خودش آمدنـد. وقتی اتفاقات دیگری می‌افتد، سـفارت عربستان را می‌گیرند باز با وجهه دیگری

عکس: مسعود عارفی‌جهان

گفتم اجازه دهید در مورد این مسـئله صحبت نکنیم ولی باز هم تماس گرفت. گفتم من به‌عنوان سـفیر وظیفه دارم به آقای وزیر اطلاع دهم. بـا آقای ظریف تماس گرفتم و گفتم آقای دکتر اینها چنین توقعی دارند و مدام از من سؤال می‌کنند و می‌خواهند شما کسـی را معرفی کنید که در مورد همان مبلغ سخنرانی صحبت کنند. مثلا برای استادان و شـخصیت‌های برتر یا دبیرکل سازمان ملل، این‌گونـه مبالغ را در نظر می‌گیرند. یادم اسـت آقای اوباما کف مبلغ سـخنرانی‌اش ۲۵۰ هزار دلار بود. یعنی این کار در دنیا مرسوم اسـت. ایشـان با عصبانیت اسـم کوچکم را صدا کرد و گفت این چه حرفی اسـت که می‌زنی؟ گفتم من چندبار گفته‌ام شـما به‌عنوان وزیر خارجه ایران صحبت می‌کنید اما آنها هفت، هشـت میهمان داشتند که مشـمول این وضعیت می‌شدند و در مورد شـما هم می‌خواسـتند به وظیفه‌شـان عمل کنند. من هم مجبور به گفتن شـدم. ایشـان گفت هم به ایشان هم به همکارم شـیخ محمد، وزیر خارجه قطر بگو من به‌عنوان وزیر امور خارجه ایران سـخنرانی می‌کنم و به‌هیچ‌عنوان سفرهای من شامل چنین موضوعاتی نمی‌شود. اگر نسبت به سال ۸۵ میلادی، تا الان تولید ناخالص ملی‌مان ۱۰ برابر شده بود و مشکلات تحریم را نداشتیم، حقوق شـما به‌عنوان یک خبرنگار، حقوق مـن به‌عنوان کارمند، حقوق یک وزیر و اصل وجود بـی‌کاری بی‌مفهوم بود. خوانده‌ام که ایران حدود هشت درصد منابع جهان را دارد. درحالی‌که ۱.۳ درصد جمعیت جهان را دارد. اگر هم فکر و ذکرمان را براسـاس ایجـاد و تولید ثروت برای ملتمان قرار دهیـم، طبیعتا می‌توانیم بهتـر به وظایف حمایـت از مظلومان هم بپردازیـم. بنابراین راه اسـتیاهی انتخاب کردیاهیم. تنها راه ایران برای اینکه بتواند زندگی متعادلی برای مردم ایجاد کند، این اسـت که دست ـ ملت ایجاد کند؛ این‌طور نباشـد که در انتخابات با مشارکت پایین یا رای سفید مواجه باشیم.

شما سفیر دولت آقای روحانی شدید که با رای اصلح‌طلبان سرکار آمد. اما کمترین بهار را در سیاسـت داخلی به اصلاح‌طلبان داد. همچنین سـعی کرد در حوزه سیاست خارجـی برنامه‌یابی مدیریت دولت آقای خاتمـی را پـی بگیرد. ولی عمـلا چندان موفق نبود. در کشورهای عربی به‌ویژه قطر به محل ماموریت شـما بود. چه نگاهی به ایران دولت آقای روحانی وجود داشت؟ آیا شبیه نگاه دوران آقای خاتمی بود؟

آقـای روحانی بـه لحاظ تفکر سیاسـت خارجـی، اگر نگویـم صددرصـد، ۹۰ درصد سیاسـت خارجی‌اش اصلاح‌طلبانه اسـت؛ یعنی منطبق بر سیاست خارجی اصلاح‌طلبی قرار می‌گیرد. زمـانی آقای خاتمی هم که آقای روحانی دبیر شـورای عالی امنیت ملی و دبیـرکل در وزارت خارجه بودم، چند سـفر با هم داشـتیم با دیدارهای ایشـان آشـنا بودم. مهم‌ترین اتفاق در وزارت خارجه این اسـت که شـما تصمیم کشور را بهبود ببخشید؛ شعارهای توخالی و تند تخریب می‌کند. اما آقای خاتمی با همین کشش سیاسی در سیاسـت خارجی و داخلی، به احزاب و جامعه مدنی جانی می‌دهد و طرف‌های خارجی به این اعتماد می‌کنند و کار می‌کنند و اگر اعتمادی، در بحث اقتصادی، با مجموعه دولت و هرکسی که مسئول بود، کار کردیم و رسیدیم به اینکه می‌توانیم به این مفهوم سـرمایه و تایید‌ش را از مقامات بالا بگیریم که در فلسـطین رفراندوم انجام بدهیم؛ چون از منطق کلان و دقیقی برخوردار اسـت. زیرا شـما هم همین نظر را داشته و هم اینکه وقتی رفراندوم انجام شـود، دولت بعدی دیگـر امـرانیو اسـت و دولت ملی اسـت که می‌توان اسـمش را عوض کرد. اسـمش اسرائیل هم باشـد. وقتی آن شکلی باشد یعنی امر دیگری اسـت. دنیـا هم این را پذیرفـت و لااقل نمی‌توانند به آن پاسـخی دهند. نهایتا می‌گویند قطع‌نامه را در آن زمان تصویب شـده. ما می‌گوییم غلط اسـت. اشـتباه و تصحیح کنید. پس بهبود تصویر ایران هم در ذهن‌ها و ادعای آقای خاتمی بود و آقای روحانی در سیاسـت خارجی این دغدغه را داشت. اگر همه فکر و ذکرمان را براسـاس ایجـاد و تولید ثروت برای ملتمان قرار دهیـم، طبیعتا می‌توانیم بهتـر به وظایف حمایـت از مظلومان هم بپردازیـم. بنابراین راه اسـتیاهی انتخاب کردیاهیم. تنها راه ایران برای اینکه بتواند زندگی متعادلی برای مردم ایجاد کند، این اسـت که دست ـ ملت ایجاد کند؛ این‌طور نباشـد که در انتخابات با مشارکت پایین یا رای سفید مواجه باشیم.

شما سفیر دولت آقای روحانی شدید که با رای اصلح‌طلبان سرکار آمد. اما کمترین بهار را در سیاسـت داخلی به اصلاح‌طلبان داد. همچنین سـعی کرد در حوزه سیاست خارجـی برنامه‌یابی مدیریت دولت آقای خاتمـی را پـی بگیرد. ولی عمـلا چندان موفق نبود. در کشورهای عربی به‌ویژه قطر به محل ماموریت شـما بود. چه نگاهی به ایران دولت آقای روحانی وجود داشت؟ آیا شبیه نگاه دوران آقای خاتمی بود؟

آقـای روحانی بـه لحاظ تفکر سیاسـت خارجـی، اگر نگویـم صددرصـد، ۹۰ درصد سیاسـت خارجی‌اش اصلاح‌طلبانه اسـت؛ یعنی منطبق بر سیاست خارجی اصلاح‌طلبی قرار می‌گیرد. زمـانی آقای خاتمی هم که آقای روحانی دبیر شـورای عالی امنیت ملی و دبیـرکل در وزارت خارجه بودم، چند سـفر با هم داشـتیم با دیدارهای ایشـان آشـنا بودم. مهم‌ترین اتفاق در وزارت خارجه این اسـت که شـما تصمیم کشور را بهبود ببخشید؛ شعارهای توخالی و تند تخریب می‌کند. اما آقای خاتمی با همین کشش سیاسی در سیاسـت خارجی و داخلی، به احزاب و جامعه مدنی جانی می‌دهد و طرف‌های خارجی به این اعتماد می‌کنند و کار می‌کنند و اگر اعتمادی، در بحث اقتصادی، با مجموعه دولت و هرکسی که مسئول بود، کار کردیم و رسیدیم به اینکه می‌توانیم به این مفهوم سـرمایه و تایید‌ش را از مقامات بالا بگیریم که در فلسـطین رفراندوم انجام بدهیم؛ چون از منطق کلان و دقیقی برخوردار اسـت. زیرا شـما هم همین نظر را داشته و هم اینکه وقتی رفراندوم انجام شـود، دولت بعدی دیگـر امـرانیو اسـت و دولت ملی اسـت که می‌توان اسـمش را عوض کرد. اسـمش اسرائیل هم باشـد. وقتی آن شکلی باشد یعنی امر دیگری اسـت. دنیـا هم این را پذیرفـت و لااقل نمی‌توانند به آن پاسـخی دهند. نهایتا می‌گویند قطع‌نامه را در آن زمان تصویب شـده. ما می‌گوییم غلط اسـت. اشـتباه و تصحیح کنید. پس بهبود تصویر ایران هم در ذهن‌ها و ادعای آقای خاتمی بود و آقای روحانی در سیاسـت خارجی این دغدغه را داشت. اگر همه فکر و ذکرمان را براسـاس ایجـاد و تولید ثروت برای ملتمان قرار دهیـم، طبیعتا می‌توانیم بهتـر به وظایف حمایـت از مظلومان هم بپردازیـم. بنابراین راه اسـتیاهی انتخاب کردیاهیم. تنها راه ایران برای اینکه بتواند زندگی متعادلی برای مردم ایجاد کند، این اسـت که دست ـ ملت ایجاد کند؛ این‌طور نباشـد که در انتخابات با مشارکت پایین یا رای سفید مواجه باشیم.

اگر دولت آینده برجامی نبود بازهم امیدوارم دوستان غیربرجامی به این درک رسیده باشند که این توافق چه جایگاهی برای کشور دارد. برای من به‌عنوان کارشناس سیاست خارجی مهم‌تر از اینکه چه کروهی رای می‌آورد، این مهم است که می‌آید به منافع و نیازهای امروز کشور متعهد باشد؛ بداند اگر روابط خارجی خوب نباشد، ما به اقتصاد خوب و شرایط باثبات برای مردم فقیری که الان گرفتار شده‌اند، نمی‌رسیم

به صرف اینکه می‌خواهید جامعه جهانی را ناموفق جلوه دهید، بکویید خط در سرست است، من مجرور مقاومت هستم و... . حرف می‌خواهید بکویید، اما مشکلات معیشت مردم بدون حل مشکلات و اعتمادسازی در داخل و خارج غیرممکن است؛ اینکه مـدام بکویید در داخـل همه‌چیز را خودمان می‌سـازیم، در دنیا بزرگ‌ترین اقتصادها هم نمی‌توانند! امروز روز همکاری و استفاده از ظرفیت‌ها و مزیت‌هاست. وقتی کسی کاری را کرده و می‌تواند از دعوا و فن و دلیل‌وبرهان استفاده کند، باید استفاده کنید. رابطه خارجی خیلی مهم اسـت و بحث برجام فقط به نفع مردم اسـت و به نفع هیچ کس و هیچ سرمایه‌داری نیست. با تحریم، قیمت چنین که به دسـت مردم می‌رسـد و قیمت کسـی که به خارج می‌رسـد، درست درخور توجهی بود اسـت و دلال‌های متعددی هستند که کسوی آنها کشور را اداره می‌کنند.

کوبی آو از بینشان بک زنجانی بیرون می‌آید.

الان دیگـر بابک زنجانی خیلی کوچک اسـت. مـا می‌گوییم اگر سـیاست خارجی درست شود، سـاختار درست می‌شود. یک کاندیدای ریاست‌جمهوری دیگـر قبـل در کلاب‌هاوس گفت «مهر من این است که در این شـرایط نخت بفروشم». گفتم: «این چه هنری اسـت؟ همه می‌خواهند به ۲۰ درصـد هزینه‌کرد، نفت را بفروشـند. خیلی راحت‌اسـت. اگر دولت آینده برجامی نبود بازهم امید